

مراتب أسمائه سبحانه

مراتب اسماء خداوند سبحان

المرتبة الأولى: مرتبة الحقيقة أو الكنه.

مرتبه اول: مرتبه حقيقت يا كنه

المرتبة الأولى من أسمائه سبحانه هي: مرتبة الحقيقة أو الكنه. وهي مرتبة كلية لا يتميز لنا منها اسم ولا رسم، سوى ما ورد في بعض الروايات من الإشارة إليها بضمير الغائب (هو)؛ ولأنه يشير إلى المرتبة الأعظم من أسمائه سبحانه وتعالى، أطلق عليه الاسم الأعظم، الأعظم، الأعظم.

مرتبه اول از اسماء خداوند سبحان مرتبه حقيقت يا كنه مي باشد. اين مرتبه ، مرتبه اي است كلي كه براي ما نه اسمي و نه رسمي از آن، مشخص نيست، مگر آنچه از برخی روايات به ما رسیده که با ضمير غايب «هو» (او) به آن اشاره نموده است؛ و اشاره دارد به مرتبه اعظم از اسماء خداوند سبحان و متعال، که «اسم اعظم اعظم اعظم» به آن اطلاق می گردد.

المرتبة الثانية: هي مرتبة الذات.

مرتبه دوم: مرتبه ذات است .

وهي مرتبة تفصيلية منها الفيض وبها واجه خلقه سبحانه، وأقول: خلقه وأعني : محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) فقط؛ لأنه هو فقط من رأى آيات ربه الكبرى، وفتح له من حجاب الذات فضل يخفق.

که مرتبه ای است تفصیلی و فیض از آن است و او سبحان با این مرتبه با خلقتش روبه‌رو شده است. در اینجا منظورم از خلق ، فقط محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌باشد؛ چرا که فقط او کسی است که آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد ، و از حجاب ذات برایش گشوده شد و به نوسان درآمد.

واسم الله یشیر إلى هذه المرتبة فيها تحيرت العقول، وبها هامت القلوب.

اسم «الله» به این مرتبه اشاره دارد؛ با آن عقلا به حیرت درآمد ، و قلبها بیقرار گشت.

واسم الرحمن الرحيم باب الذات، ومنه وبه يفاض على الخلق: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ ([الإسراء: ١١٠]).

اسم الرحمن الرحيم در باب ذات است ، و از آن و به وسیله آن به خلق افاضه می‌شود : ﴿بگو: چه الله را بخوانید چه رحمان را، هر کدام را که بخوانید، نامهای نیکو از آن او است﴾ ([الإسراء: ١١٠]).

المرتبة الثالثة: هي مرتبة الإنسان.

مرتبهء سوّم: مرتبهء انسان است .

فالذات الإلهية تجلّت وظهرت للخلق في الإنسان الكامل، كما ورد في الحديث ما معناه: (خلق الله آدم على صورته) ([الكافي: ج ٢ ص ١٣٤، توحيد الصدوق: ص ١٠٣، عيون أخبار الرضا (ع): ج ٢ ص ١١٠])، وقال تعالى: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ ([البقرة: ٣١])، والتعليم هنا يتجاوز اللفظ والمعنى إلى شيء من الحقيقة الخارجية والتأثير. والأسماء هي أسماءه الذاتية: .. الله، الرحمن، الرحيم، العليم، العزيز، الحكيم، ... الخ.

و ذات الهی در قالب انسان کامل برای خلق متجلی و نمایان شد، همانطور که چنین معنایی در حدیث روایت شده است: (خداوند آدم را به صورت خود آفرید). حق تعالی می‌فرماید: ﴿و تمام نامها را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد﴾. در اینجا تعلیم دادن از بیان لفظ و معنی یک شیء از حقیقت خارجی و تأثیرگزاری، پا را فراتر می‌گذارد. و منظور از اسماء همان اسماء ذاتی است: .. الله ، رحمان ، رحیم ، عليم ، عزیز ، حکیم ،

والفعلية الخالق: البارئ، المصور، الرازق .. الخ. وما يتعلّق بها من ظهور وتجلّي؛ سواء في أعلى الساحات النورانية القدسية، كالأنبياء والأئمة والصالحين والملائكة، أو في أدنى الظلمات المادية، كالبساط الذي تجلس عليه، كما ورد في الحديث عن الإمام المعصوم (عليه السلام).

و اسماء فعلی مانند خالق ، باری ، مصوّر ، رزاق ... و هر آنچه از ظهور و تجلی به آنها تعلق دارند، می‌باشد؛ چه در بالاترین مراتب نورانی قدسی، مانند انبیا ، ائمه ، صالحین و ملائکه، و چه در پایین‌ترین مراتب تاریکی‌های

مادی و ظلمات، مانند فرشی که رویش می‌نشینیم؛ همان‌طور که در حدیث از امام معصوم (علیه السلام) روایت شده است.

وهذا العلم كان سبب أفضلية آدم على الملائكة، فوعاء الإنسان الفطري كبير، وسعة الأفق الذي يمكن أن ينظر فيه عظيم. وليس للملائكة الكرام إلا الشيء اليسير من هذه القدرة التي أودعها الله في الإنسان الفطري وانتمنه عليها؛ لهذا أمرُوا بالسجود له والخضوع بين يديه، إذا أطاع الله؛ وذلك لأنه انطوى على معرفة الله سبحانه وتعالى، وأصبح تجلياً وظهوراً لأسمائه سبحانه وتعالى، وفي الرواية عن الإمام الرضا (عليه السلام) عن آبائه (عليهم السلام)، عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (ما خلق الله خلقاً أفضل مني، ولا أكرم عليه مني، قال علي (عليه السلام): فقلت: يا رسول الله فأنت أفضل أم جبرائيل (عليه السلام)؟ فقال: يا علي، إن الله تبارك وتعالى فضل أنبيائه المرسلين على ملائكته المقربين، وفضلني على جميع النبيين والمرسلين، والفضل بعدي لك يا علي وللائمة من بعدك، وأن الملائكة لخدّامنا وخدّام محبينا، يا علي الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون للذين آمنوا بولايتنا، يا علي لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حواء ولا الجنة ولا النار ولا السماء ولا الأرض، فكيف لا نكون أفضل من الملائكة، وقد سبقناهم إلى معرفة ربنا وتسبيحه وتهليله تقديسه؛ لأنّ أول ما خلق الله عزّ وجل خلق أرواحنا فأنطقنا بتوحيده وتحميده، ثم خلق الملائكة، فلما شاهدوا أرواحنا نوراً واحداً أستعظموا أمرنا، فسبحنا؛ لتعلم الملائكة إنا خلق مخلوقون، وأنه منزه عن صفاتنا، فسبحت الملائكة بتسبيحنا ونزهته عن صفاتنا. فلما شاهدوا عظم شأننا، هللنا؛ لتعلم الملائكة أن لا إله إلا الله، وإنا عبيد ولسنا بالهة يجب أن تُعبد معه أو دونه، فقالوا: لا إله إلا الله. فلما شاهدوا كبر محلنا، كبرنا؛ لتعلم الملائكة أن الله أكبر من أن ينال عظم المحل إلاّ به. فلما شاهدوا ما جعله الله لنا من العزّ والقوّة، قلنا: لا حول ولا

قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ؛ لتعلم الملائكة أن لا حول لنا ولا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ. فلما شاهدوا ما أنعم الله به علينا وأوجبه لنا من فرض الطاعة، قلنا: الحمد لله؛ لتعلم الملائكة ما يحق لله تعالى ذكره علينا من الحمد على نعمته، فقالت الملائكة: الحمد لله. فبنا اهتدوا إلى معرفة توحيد الله وتسبيحه وتهليله وتحميده وتمجيده. ثم إن الله تبارك وتعالى خلق آدم فأودعنا صلبه وأمر الملائكة بالسجود له؛ تعظيماً لنا وإكراماً، وكان سجودهم لله عز وجل عبودية، ولآدم إكراماً وطاعة؛ لكوننا في صلبه. فكيف لا نكون أفضل من الملائكة وقد سجدوا لآدم كلهم أجمعون. وإنه لما عرج بي إلى السماء أذن جبرائيل مثنيّ مثني، وأقام مثنيّ مثني، ثم قال لي: تقدّم يا محمد، فقلت له: يا جبرائيل أتقدّم عليك؟ فقال: نعم؛ لأنّ الله تبارك وتعالى فضّل أنبيائه على ملائكته أجمعين، وفضلك خاصّة. فتقدّمت فصليت بهم ولا فخر. فلما انتهيت إلى حجب النور قال لي جبرائيل: تقدّم يا محمد، وتخلّف عني، فقلت: يا جبرائيل في مثل هذا الموضع تفارقني؟ فقال: يا محمد إنّ انتهاء حدّي الذي وضعني الله عز وجل فيه إلى هذا المكان، فإن تجاوزته احترقت أجنحتي؛ بتعدي حدود ربي جل جلاله، فزجّ بي في النور زجّة حتى انتهيت إلى حيث ما شاء الله من علو ملكه، فنوديت يا محمد. فقلت: لبيك ربي وسعديك تباركت وتعاليت، فنوديت: يا محمد أنت عبدي، وأنا ربك، فإياي فأعبد وعلي فتوكل، فأنك نوري في عبادي، ورسولي إلى خلقي، وحجتي على بريتي، لك ولن اتبعك خلقت جنتي، ولن خالفك خلقت ناري، ولأوصيائك أوجب كرامتي، ولشيعتهم أوجب ثوابي. فقلت: يا رب ومن أوصيائي؟ فنوديت: يا محمد أوصيائك المكتوبون على ساق عرشي، فنظرت وأنا بين يدي ربي جل جلاله إلى ساق العرش، فرأيت اثنا عشر نورا، في كل نور سطر أخضر عليه أسم وصي من أوصيائي، أولهم علي بن أبي طالب (عليه السلام) وآخرهم مهدي أمّتي (عليه السلام)، فقلت: يا رب هؤلاء أوصيائي من بعدي؟ فنوديت: يا محمد هؤلاء أوليائي وأصفيائي، وحججي بعدك على

بریتی، وهم أوصياؤك وخلفاؤك، وخير خلقي بعدك. وعزّتي
وجلالی لأظهرن بهم دینی، ولأعلین بهم كلمتی، ولأظهرن الأرض
بآخرهم من أعدائي، ولأمكننه مشارق الأرض ومغاربها، ولأسخرن
له الرياح، ولأذللن له السحاب الصعاب، ولأرقينه في الأسباب،
ولأنصرنه بجندي، ولأمدنه بملائكتي، حتى تعلقو دعوتي، ويجتمع
الخلق على توحيدي، ثم لأدیمن ملكه ولأداولن الأيام بين أوليائي
إلى يوم القيامة) ([علل الشرائع: ج ۱ ص ۵، عنه بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۴۵]).

این علم سبب برتر بودن آدم بر ملائکه بود. ظرفیت فطرت انسان بزرگ و عظیم
است، به وسعت افقی که شخصی عظیم می‌تواند در آن نظر کند. ملائکه
بزرگوار جز اندکی از این توانایی که خداوند درون انسان فطری به‌ودیعت
گذاشته است را دارا نمی‌باشند. از همین رو است که ملائکه به سجده بر او
و خضوع در پیشگاه آدمی که خداوند را اطاعت می‌کند، فرمان داده شدند؛
به این جهت که او بر شناخت خداوند سبحان و متعال سرشته شده است و
ظهوری و تجلی‌ای برای اسمهای خداوند سبحان و متعال می‌باشد. در
روایتی از امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) از امیر
المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:
(خداوند خلقی که بهتر از من باشد و نزد او گرامی‌تر از من باشد
نیافریده است. علی (علیه السلام) گوید: به پیامبر اکرم گفتم: ای رسول
خدا، شما بهتری یا جبرئیل؟ فرمود: ای علی! خدای تبارک و
تعالی انبیای مرسل را بر ملائکه مقرب برتری داد و مرا بر جمیع
انبیا و رسولان فضیلت بخشید و پس از آن، ای علی! برتری از آن
تو و امامان پس از تو است و فرشتگان خادمان ما و خادمان
دوستداران ما هستند. ای علی! حاملان عرش و کسانی که
گرداگرد عرش هستند به‌واسطه ولایت ما حمد پروردگارشان را
به‌جا می‌آورند و برای مؤمنان طلب مغفرت می‌کنند. ای علی! اگر
ما نبودیم خداوند آدم و حوا و جنت و آتش و آسمان و زمین را
نمی‌آفرید و چگونه از ملائکه برتر نباشیم در حالی که در توحید و

معرفتِ پروردگاران و تسبیح و تقدیس و تهلیل او بر آنها سبقت گرفته‌ایم، زیرا اولین چیزی که خداوند عزوجل خلق فرمود، ارواح ما بود، پس ما را به توحید و حمد خود گویا ساخت. سپس ملائکه را آفرید و هنگامی که آنها ارواح ما را در حالی که نور واحدی بودند مشاهده کردند، امر ما را بزرگ دیدند؛ ما تسبیح گفتیم تا ملائکه بدانند که ما مخلوقاتی آفریده‌شده‌ایم و خداوند از صفات ما منزّه است، و ملائکه با تسبیح ما تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند. هنگامی که ملائکه بزرگی شأن ما را دیدند ما را تهلیل گفتند، ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که هیچ معبودی جز الله (لا اله الا الله) نیست و بدانند که ما بندگانی کوچک هستیم و نه خدایانی که باید با او و یا در کنار او پرستیده شویم، پس آنها گفتند: لا اله الا الله؛ و چون بزرگی منزلت ما را مشاهده کردند، خدا را تکبیر گفتیم تا ملائکه بدانند که خداوند بزرگتر از آن است (الله اکبر) که (نسبت) بزرگی و عظمت، کسی جز او را نسزد. و چون عزت و قوتی که خداوند به ما عطا فرموده بود را دیدند گفتیم «لا حول و لا قوه الا بالله» تا ملائکه بدانند که ما را هیچ قدرت و قوتی نداریم جز به واسطه خداوند، و چون نعمتی که خداوند به ما داده و آن را در برابر واجب‌نمودن طاعت و عبادت بر ما واجب نموده بود، را دیدند، گفتیم «الحمد لله» تا ملائکه بدانند که خداوند در برابر نعمت‌هایی که بر ما ارزانی داشته است، حقوقی دارد و ملائکه نیز گفتند «الحمد لله». پس به واسطه ما به معرفتِ توحید خدای تعالی و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او رهنمون شدند. سپس خدای تعالی آدم (علیه السلام) را آفرید و ما را در صلب او به‌ودیعه نهاد و به ملائکه فرمان داد که به‌دلیل تعظیم و اکرام ما بر او سجده کنند. سجده آنها برای خدای عزوجل، عبودیت و بندگی و برای آدم، اکرام و طاعتی بود زیرا ما در صلب او بودیم. چگونه ما از ملائکه برتر نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده کردند. چون مرا به آسمان‌ها به معراج

بردند جبرئیل دو تا دو تا اذان و اقامه گفت، سپس گفت: ای محمد! پیش بایست. گفتم: ای جبرئیل! آیا بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری زیرا خدای تبارک و تعالی پیامبرانش را و علی‌الخصوص تو را بر همه ملائکه برتری داده است. من پیش ایستادم و با ایشان نماز خواندم در حالی که این، مایهء هیچ فخری نیست، و چون حجاب‌های نور را به پایان رساندم، جبرئیل (علیه اسلام) گفت: ای محمد! پیش برو و از من عقب ماند. گفتم: ای جبرئیل! آیا در چنین جایی از من جدا می‌شوی؟ گفت: ای محمد! نهایت حدی که خدای تعالی برای من مقرر فرموده، همین جا است و اگر از آن بگذرم به سبب تجاوز از حدودی که پروردگار بزرگوایم مقرر فرموده است، بال‌هایم می‌سوزد. من به شدت در نور شدید افکنده شدم، تا به آنجا که خدای تعالی از ملکوتش اراده فرموده بود رسیدم و ندا رسید: ای محمد! گفتم: لبیک و سعیدیک ای پروردگار من! تو را مبارک و متعالی داشتم (تبارکت و تعالیت). ندا رسید: ای محمد، تو بنده من و من پروردگار توام؛ پس فقط مرا پرستش کن و بر من توکل نما. تو نور من در میان بندگان من و فرستاده من به سوی خلقم و حجت‌م بر مردمانی. برای تو و کسی که از تو پیروی کند، بهشتم را خلق نمودم و آتش من برای کسی است که با تو مخالفت ورزد، و برای اوصیای تو کرامتم را لازم گردانیدم و برای شیعیان‌شان ثوابم را مقرر داشتم. گفتم: پروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا رسید: ای محمد! اوصیای آنانند که نامشان بر ساق عرش من نگاشته شده است، و من در حالی که در پیشگاه پروردگار جل و جلالم بودم، به ساق عرش نگریستم، و دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری سبز بود که نام هر یک از اوصیای من بر آن نوشته شده بود. اول ایشان علی بن ابی‌طالب (علیه اسلام) و آخر آنها مهدی (علیه اسلام) امتم بود. گفتم: پروردگارا! آیا آنها اوصیای من هستند؟ ندا آمد: ای محمد! آنها اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من بر خلائق، پس از تو هستند و آنها

اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق پس از تو می‌باشند. به عزت و جلالم سوگند که به‌واسطه‌ء ایشان دینم را چیره و کلمه‌ام را بلند می‌نمایم ، و توسط آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم ، و مشرق و مغرب زمین را به تملک او درمی‌آورم ، و باد را مُسخر او می‌کنم ، و گردن‌کشان سخت را رام او می‌سازم ، و او را بر نردبان ترقی بالا می‌برم و با لشکریان خود یاریش می‌کنم و با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم ، تا آنکه دعوتم را آشکار کند و مردمان گرد توحیدم آیند، سپس دولتش را پایدار می‌سازم، و تا روز قیامت، روزگار و ایام حکمرانی را میان اولیای خود (دست‌به‌دست) می‌گردانم).

وعن الصادق (عليه السلام)، قال: (كان جبرائيل إذا أتى النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قعد بين يديه قعدة العبد، وكان لا يدخل حتى يستأذن) [علل الشرائع : ج ١ ص ٧، عنه بحار الأنوار : ج ١٨ ص ٢٥٦].

از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمودند: (هرگاه جبرائیل خدمت پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌آمد چون بنده‌ای در حضور ایشان می‌نشست و هرگز بدون اینکه اجازه بگیرد، بر او وارد نمی‌شد).
